

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

بهرام رحمانی

۱۴ جولای ۲۰۱۳

## روشنفکر کیست و وظایف آن کدام است؟!

۱

هنر وسیله ای برای تزئین خانه بورژوا نیست، سلاحی است برای نبرد.

(پابلو پیکاسو، ۱۹۴۵)

حسن روحانی، جانشین محمود احمدی نژاد، در دیدار جمعی از روحانیون گفته است: «این که مردم در این انتخابات به یک روحانی اعتماد کردند، این اعتماد به نظام اسلامی است.» به گزارش ایسنا، مشرق در ادامه به نقل از روحانی، نوشت: «من در این شرایط سخت آمده ام تا آبرویم را در مرحله حساس پیچ تاریخی گرو بگذارم. این مملکت متعلق به امام زمان و اهل بیت (ع) است و باید با توسل کارها را به پیش برد. در یک هفته آخر تبلیغات، شرایط فرق کرد و من به عینه دست دیگری را می دیدم و اقبال مردم به ویژه در مشهد فوق العاده بود. امیدوارم به پشتوانه حضرت ولی عصر (عج) که کشور متعلق به اوست، کارها پیش برود.»

به این ترتیب، اگر احمدی نژاد در سخنرانی خود در سازمان ملل «هاله نور» را دیده بود اکنون جانشینش روحانی، «به عینه دست دیگری» دیده است بنابراین، کسی انتظار نداشته باشد که بهبودی در زیست و زندگی مردم و آزادی های فردی و جمعی شان به وجود آید؟! به عبارت دیگر، حکومت امام زمان در ایران، همواره مشغول مسایل مهمی چون حل معضلات جهان و زمینه سازی برای ظهور امام زمان شان است و از این رو، غیر از تشدید سانسور و اختناق، زندان و شکنجه، کشتن و اعدام مخالفان و قربانیان مواد مخدر و غیره، فرصت ندارد که به زیست و زندگی مردم ایران فکر کند؟!

پس از رسیدن آخوند حسن روحانی به ریاست جمهوری، این عنصر شناخته شده نظامی - امنیتی حکومت اسلامی ایران، تعدادی از «روشنفکران» و «هنرمندان» از او حمایت کردند و هم چنین بیانیه کانون نویسندگان ایران در رابطه با مواضع محمود دولت آبادی، لیست امضای تعدادی از روشنفکران و دانشگاهیان که در دفاع از آخوند روحانی منتشر شده اند بار دیگر این سؤال را به بحث روز تبدیل کرده است: «روشنفکر کیست و وظایف آن کدام است؟!»

البته این سؤال، بیش از یک قرن است که به مسأله مناقشه برانگیز روشنفکران تبدیل شده است. تاریخ طرح روشنفکری به ماجرای دریفوس و نقش امیل زولا و یارانش در اواخر قرن نوزدهم در فرانسه می رسد. اما برخی بر این نظرند که این مسأله دیرینه تر است و به انقلاب فرانسه می رسد.

دریغوس افسری یهودی بود که در سال ۱۸۹۴ به جرم خیانت به ارتش فرانسه دستگیر و محکوم به حبس ابد شد. پس از حدود ۵ سال مدارکی دال بر بی گناهی وی یافت شد و ماجرای محاکمه او را به مسأله ای سیاسی میدل کرد. امیل زولا با انتشار نامه ای سرگشاده با عنوان «من متهم می کنم» ارتش و دادگستری را به اعمال خلاف قانون متهم کرد. او به خاطر این نامه محکوم به زندان شد. بلافاصله نامه ای با امضای حدود سیصد نفر از نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان جامعه فرانسه منتشر شد که محاکمه دریغوس را غیرقانونی اعلام می کرد. این نوشته به بیانیه روشنفران شهرت یافت. با عقب نشینی ارتش و دادگستری، نقش و نفوذ روشنفران در جامعه اعتباری خاص یافت.

در حالی که امروز روشنفران جامعه ما، نه در اعتراض به سانسور و اختناق، وحشت و سرکوب، زندان و شکنجه، اعدام و سنگسار حکومت اسلامی، بلکه در حمایت از رئیس جمهور همان حکومت آدم کش و دشمن درجه یک آزادی بیانیه می دهند؟!!

ادموند برک، در دوران انقلاب فرانسه، به درستی گفته است: «همه آتش ها از گور روشنفران بلند می شود.» به این ترتیب، در واقع درباره روشنفر کیست و و وظایفش کدام است؟ هنوز هم اتفاق نظر یک سانی وجود ندارد. گرایشات محافظه کار و هم چنین حکومت ها و صاحبان قدرت، همواره اغلب روشنفران رادیکال، مترقی، پیشرو، انسان دوست و برابری طلب و مبارز را افرادی مزاحم و مخالف نظم موجود می دانند و با آن ها مخالف اند. البته روشنفران هم چون دیگر گروه های جامعه، به گرایشات مختلفی تقسیم شده اند و یا متأثر از گرایشات مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی هستند. اما بخش آگاه جامعه، که دیدگاه مثبتی به روشنفران دارند آن ها را موتور محرک جامعه، پدیده آورنده ایده های نو، موجب رشد و پیشرفت جامعه و حافظ آزادی و برابری و عدالت اجتماعی قلمداد می کنند.

روشنفکری یک حرفه و شغل نیست. اما برخی استادان دانشگاه، دانشمندان، نویسندگان، شاعران، هنرمندان (نقاشان، موسیقیدانان، اهل تئاتر، اهل سینما و)، مترجمان، روزنامه نگاران، منتقدان و محققان و تحلیلگران، روشنفر خوانده می شوند. البته نمی توان اغلب استادان دانشگاه ها را روشنفر نامید. زیرا شغل آن ها تدریس است و ربط مستقیمی به جریان روشنفکری ندارند.

عده ای از این مجموعه روشنفران در خدمت دولت و قدرت هستند که «روشنفران دولتی» خوانده می شوند و عده ای هیچ وابستگی به قدرت و دولت ندارند و عمدتاً در جبهه مقابل آن و نقاد هستند که «روشنفران مستقل» نامیده می شوند.

البته در این میان، روشنفرانی هم هستند که فارغ از هر مسأله ای صرفاً به فکر خویش اند و سعی می کنند آن چه در پیرامون شان می گذرد نبینند و نشنوند و به اصطلاح «خوش نشین» باشند.

اما در یک تقسیم بندی کلی، روشنفران به دو دسته «روشنفران حکومتی» و «روشنفران غیرحکومتی» و «مستقل» تقسیم می شوند. منظور من در این مطلب، افراد دسته دوم، یعنی نویسندگان مستقل هستند.

روشنفر، علاوه بر این که به فعالیت های مورد علاقه خود در عرصه فرهنگی می پردازد، هم چنان فکرش را معضلات و مشکلات اجتماعی و درد و رنج مردم و مطالبات اجتماعی آنان می گیرد و نسبت به تحولات جامعه، حساس است. از این رو، روشنفر همواره به نقد ساختار حاکمیت و قدرت و در دفاع از مطالبات و خواست های به حق و علانیه مردم حق طلب، عدالت جو و آزادی خواه می پردازد که به لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحت فشاراند. روشنفر، به دخالت پولیسی حکومت در زندگی خصوصی افراد معترض می شود و با حاکم کردن سانسور و اختناق در جامعه، به مبارزه جدی برمی خیزد. به عبارت دیگر، روشنفر در خط مقدم جبهه پیکار برای

تحقق آزادی و برابری و عدالت اجتماعی قرار می گیرد. او نمی خواهد افراد جامعه، مورد تبعیض و نابرابری قرار گیرند و در میان منگنه قدرت سیاسی قرار گیرند و بسوزند و بسازند.

روشنفکر مسوول در قبال جامعه اش، پیش از این که جامعه و افراد را نقد کند، اول خود جایگاه خودش را تعیین می کند. زیرا هر کاری با خود فرد شروع می شود. وقتی که زیربنای هر حرکت و تلاشی درست و اصولی و محکم پی ریزی نشود، بقیه آن نیز کج و معوج و نادرست ساخته خواهد شد. بنابراین، یک روشنفکر و هر انسان جدی، ابتداء هدف و جهت و موقعیت و نظر و جایگاه خود را در جامعه مشخص می کند و بعد به طور نظری و عملی راه و چاه را به دیگران نشان می دهد.

روشنفکر واقع بین و مردمی، از برج عاج به مردم نگاه نمی کند و آن ها را درمانده و حقیر و کوچک نمی شمارد. وی، در جامعه همراه مردم و برای مردم می نویسد و فعالیت می کند.

این گروه از روشنفکران، همواره منتقد حاکمیت و قدرت هستند. چرا که روشنفکر، نان خور حکومت نیست و هرگز به حاکمان و عناصر ریز و درشت آن چاپلوسی و تملق گوئی نمی کند. به همین دلیل نیز حکومت های فاشیستی و استبدادی، این بخش از روشنفکران را دشمن شماره یک خود می دانند و برای منزوی کردن آن ها در جامعه و حتی در جهت حذف فزیزی آن ها، به هر ترفند و توطئه ای متوسل می شود.

در این میان سؤال این است کسانی که نام روشنفکری را با خود یدک می کشند چگونه می توانند حامی یک حکومت جانی و یا جناحی و عنصری از آن باشند؟ چرا برخی از دانشگاهیان و به اصطلاح روشنفکران ایرانی در داخل و خارج کشور، از به قدرت رسیدن روحانی این همه ذوق زده شده اند؟ مگر این ها نمی دانند که روحانی، تمام فعالیت هایش در سی و چهار سال حاکمیت جنایت کارانه حکومت اسلامی، در ارگان های نظامی - امنیتی بوده است؟

مگر نمی دانند روحانی، در رابطه با اعتراضات دانش جویان در سال ۸۷ چه گفته است؟ حسن روحانی، روز ۲۳ تیرماه [سرطان] ۷۸ که دبیر شورای امنیت ملی بود در سخنرانی اش از دستور قاطع برای سرکوب دانشجویان سخن گفت. متن بخشی از گفته های آن روز او چنین بود: «... دیروز غروب دستور قاطع صادر شد تا هر گونه حرکت این عناصر فرصت طلب، هر کجا که باشد با شدت و با قاطعیت برخورد شود و سرکوب شوند... آن عاملی که امروز ملت ما را متحد کرده است و پیوند ناگسستنی در ملت ما ایجاد کرده است، اسلام و (اسلامیت نظام) است و مظهر این اسلامیت، رهبری و مقام ولایت است... مسأله ولایت مظهر اقتدار ملی ما است... ولایت، مهم ترین رکن حکومت و نظام ما در قانون اساسی کشور ما است. اهانت به این رکن، اهانت به قانون اساسی است. اهانت به قانون گرائی است و اهانت به همه انقلابی است. من در این حادثه چند روزه چیزی که می دیدم در میان این مردم با وفا، مردم مخلص، مردم انقلابی. مردم در این چند روز، صبر ۲۵ ساله مولای متقیان علی (ع) را به نمایش گذاشتند که فرمود «صبرت و فی العین غزی و فی الحلق شجی» استخوان در گلو و خار در چشم این چند روزه تحمل کردند. این صبر انقلابی، این تحمل توأم با «کظم غیض» این حفظ نظم و آرامش، این هوشیاری، آماده بودن اما منتظر دستور ماندن و دست روی دست گذاشتن نکته بسیار جالبی بود. اگر منع مسوولین نبود مردم ما، جوانان مسلمان، غیور و انقلابی ما با این عناصر اوباش به شدیدترین وجه برخورد می کردند و آن ها را به سزای اعمال شان می رسانند... دیروز نسبت به این عناصر دستور قاطع داده شد، دیروز غروب دستور قاطع صادر شد تا هر گونه حرکت این عناصر فرصت طلب، هر کجا که باشد با شدت و با قاطعیت برخورد شود و سرکوب شوند. مردم ما شاهد خواهند بود که از امروز نیروی انتظامی، نیروی قهرمان بسیج حاضر در صحنه، با این عناصر فرصت طلب و آشوبگر - اگر جرأت ادامه حرکت مذبحخانه داشته باشند - چه خواهند کرد... دشمنان خارجی، آن ها که در این چند روز کف زدند و هم چنین این عناصر پست و مزدور، بدانند اسلام در این کشور زنده است و زنده خواهند ماند. مردم عزیز و بزرگوار تهران و ایران زنده اند و در صحنه اند و با

همان شور و هیجان سال های ۵۷-۵۸ در صحنه حضور دارند و پاسخ دندان شکن به آن ها خواهند داد. نیروهای امنیتی قدرتمند ما اعم از نیروی انتظامی، بسیج و سایر قواء و پرسنل بیدار وزارت اطلاعات در صحنه مقتدرانه خواهند بود. خوشبختانه اکثر این عناصر در ظرف دیروز و دیشب دستگیر شده اند. همه این افراد مورد بازجویی قرار خواهند گرفت. در میان این افرادی که دستگیر شده‌اند افراد شرور، جنایت کار و سابقه دار، وابسته به گروهک های معاند و ورشکسته، افرادی که به نوعی از سوی دست های مشکوک تطمیع شده بودند همه این ها دیده می شوند که در فرصت مناسب ماهیت این افراد به مردم معرفی خواهد شد. بی تردید آن هائی که به آشوب و تخریب اموال عمومی و تعرض به نظام در این چند روز مشغول بوده‌اند، در دادگاه‌های صالحه ما محاکمه خواهند شد و طبق قوانین و مقررات به مجازات خواهند رسید... در روزهای آینده مردم ما با هیجان هوشیاری خودشان را در صحنه حفظ کنند. بدون این که دست به عملی بزنند، در زمینه اطلاعات به دست آمده به وزارت اطلاعات کمک کنند. در زمینه عمل هم پشتیبان نیروهای رسمی و مسئولین امنیت باشند، یعنی کمک نیروی انتظامی، بسیج و سایر نیروهای امنیتی در صحنه عمل باشند. باید بدانیم که اتکاء اصلی نظام و مسئولین ما به مردمان عزیز و قهرمان حاضر در صحنه است. گرچه چند روز گذشته، شاهد حوادث تلخی بودیم، اما حضور امروز مردم شیرینی و شهد را در کام تلخ مردم ریخت...» (۱)

سرلشکر رحیم صفوی، در سال ۱۳۹۰ به خبرگزاری فارس، گفته است: «فتنه ای که در سال ۱۳۷۸ رقم خورد، محصول تفکری بود که آن سال ها در بعضی از دستگاه های ما ریشه داشت. می خواستند نهادهای امنیتی و انتظامی ما را فلج و در نتیجه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کنند.

در برخی از وزارتخانه های آن زمان - مثلاً وزارت کشور و وزارت علوم - وجود داشت. در روزهای نخست فتنه ۷۸ وزیر کشور اجازه نمی داد که سپاه و بسیج وارد عمل شده و آشوبی که تهران را به آتش کشیده بود، را آرام کنند. می گفت فقط نیروی انتظامی و این در حالی بود که نیروی انتظامی می گفت که ما دیگر نمی توانیم ادامه بدهیم. من برای اولین بار همین جا عرض بکنم که من در آن قضیه برخورد جدی با وزیر کشور وقت داشتم.

در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی که دبیر آن آقای دکتر حسن روحانی بود، یک برخورد لفظی بین ما پیش آمد و آقای روحانی به نفع سپاه رأی داد و گفت: «سپاه باید بیاید؛ برای دفع فتنه تهران». بعد از این که موضوع گزارش شد و حضرت آقا هم اجازه دادند، با ورود بسیج و سپاه، ظرف چند ساعت این فتنه تمام شد. می توانم بگویم عناصری که ما آن زمان دستگیر کردیم آن ها گفتند که توسط مسؤلان برخی وزارتخانه ها حمایت می شدند.

بعد از این که سپاه و بسیج وارد عمل شدند و ظرف ۲ ساعت کار را تمام کردند. بعد از آن هم حضرت آقا سخنرانی کردند. مردم ایران هم در ۲۳ تیرماه [سرطان] با حضورشان در خیابان ها جواب آن ها را دادند... به هر حال آن فتنه تمام شد ولی چند تن از عناصر پشت پرده اش به خوبی دستگیر و محاکمه نشدند. ای کاش در آن زمان این اتفاق می افتاد.»

آن گروه از روشنفکران و دانشگاهیانی که به دفاع از روحانی برخاسته اند مگر او را نمی شناسند؟ شاید مردم عادی فراموش کار باشند و وقایع تاریخی را فراموش کنند اما دانشگاهیان و روشنفکران چی؟!

مگر نمی دانند یونسی وزیر اطلاعات دوران محمد خاتمی، رئیس ستاد تبلیغاتی او بوده است؟ روحانی در پست هائی بوده است که مستقیماً در طراحی ترورها و سرکوب ها، نقش مستقیم ایفاء کرده اند و دست شان به طراحی ترور و هم چنین کشتار و اعدام ده ها هزار انسان آلوده است. آیا این همه وحشی گری و جنایات حکومت اسلامی، امر و مسأله این قبیل روشنفکران جامعه ما نبوده و نیست؟! اگر نیست چه تفاوتی با قلم به دستان حکومتی چون شریعتمداری، ده نمکی، عبدی، جلائی پور، و... دارند؟

روحانی، یک آخوند تربیت شده در ارگان های نظامی - امنیتی حکومت اسلامی است که زیر نظر رهبری آن، طراح خفقان و سانسور، وحشت و ترور، شکنجه و اعدام و مجری قوانین ضدانسانی حکومت شان است که در جهان امروز نمونه های کمی دارد. برای مثال، حکومت اسلامی ایران، تنها حکومت جهان است که کودکان زیر ۱۸ سال را اعدام می کند. سران این حکومت در نزد افکار عمومی مردم جهان و نهادهای بین المللی به عنوان دشمن درجه یک آزادی معروف اند. اسامی سران و مقامات حکومت اسلامی، در لیست تروریست ها قرار دارد و از سوی دیگر، تحت تعقیب پولیس اینترپول قرار دارند. حکومتی که حکم صدور قتل سلمان رشدی نویسنده هندی - انگلیسی را در کارنامه خود دارد و...

بی جهت نیست که حسن روحانی، علی یونسی، وزیر اطلاعات سابق را به عنوان رئیس ستاد تبلیغات خود انتخاب کرده بود. مأمورین نظامی - امنیتی و شخص خامنه ای از حامیان جدی روحانی هستند.

حجة الاسلام علی یونسی، در گفت و گوئی با رسانه ها، با بیان این که وظیفه خود می داند که از حسن روحانی حمایت کند، اظهار کرد: «من در ستاد روحانی بدون هیچ چشم داشتی فعالیت می کنم و آرزوی بازگشت به مقام های قبلی را ندارم.»

علی یونسی، چهارمین وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی ایران پس از دری نجف آبادی بوده است. رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح، وزیر اطلاعات دولت خاتمی، معاون حقوقی مرکز تحقیقات ستراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، مشاور امنیتی رئیس قوه قضائیه از جمله مسؤولیت های علی یونسی در یک دهه اخیر بوده است.

در پائیز و زمستان ۱۳۶۲، او در مقام ریاست شعبه دادگاه نظامی، از جمله بیش از یک صد نفر از اعضای شبکه مخفی و نظامی حزب توده ایران و سی نفر از اعضای سازمان فدائیان (اکثریت) را محاکمه نمود.

استعفای دری نجف آبادی پس از آن صورت گرفت که کمیته تحقیق محمد خاتمی دست داشتن عوامل وزارت اطلاعات در قتل های زنجیره ای را تأیید کرد. در شرایطی که ۴ ماه از رخداد قتل های زنجیره ای گذشته بود، سیدمحمد خاتمی، یونسی را به مجلس پنجم معرفی کرد. او، در مجلس برخی از برنامه های خود را به شرح ذیل اعلام کرد. تلاش برای جذب مخالفان و تبدیل دشمنان به مخالفان. حفظ بی طرفی در منازعات سیاسی وی با رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رئیس کمیته تحقیق محمد خاتمی پیرامون قتل های زنجیره ای بود.

علی یونسی، در گفت و گو با جماران، گفته است: «امام بدون تاسی از جریان ها رابطه شان را با تمام گروه های سیاسی حفظ می کردند. من در زمان حضرت امام سمت های خیلی مهمی نداشتم. رئیس دادگاه های ارتش و انقلاب بوده ام و در سازمان اطلاعات ارتش نمایندگی امام را داشتم. در آن زمان وزیر اطلاعات وقت نامه ای به حضرت امام می نویسند و پیشنهاد می کنند که سازمان اطلاعات ارتش به وزارت اطلاعات ملحق شود و مرحوم حاج احمد آقا تلفونی از من نظر خواست و من گفتم که این نظر، نظر کارشناسی نیست، زیرا حفاظت اطلاعات ارتش جزء لاینفک ارتش است. امام در مورد دشمنان بسیار دافعه داشتند؛ یعنی در مقابل استکبار و دشمنان ملت چه استبداد داخلی و خارجی با قاطعیت ایستاد و همین منجر به پیروزی اش شد. امام می دانست که خیلی از افرادی که دور و برشان هستند اعتقاد به اسلام و ولایت فقیه هم ندارند ولی همه را می پذیرفتند و این ستراتژی یک ستراتژی عاقلانه و دوراندیشانه برای پیروزی انقلاب بود. دشمنان ما تا زمانی که دست به اسلحه نبرده اند با آن ها نمی جنگیم و زمانی که دست به اسلحه بردند با آن ها می جنگیم. در آن زمان یک جریان موسوم به خط امام بودند و یک جریان ملقب به گروه راست بودند و در رقابت های سیاسی گاهی اخلاق و حدود رعایت نمی شد. ولی امام بدون تاسی از جریان ها رابطه شان را با تمام گروه های سیاسی حفظ می کردند و اگر چنانچه مثلاً آقای یزدی رأی نمی آورد، بلافاصله امام سمتی را در شورای نگهبان به ایشان می داد و یا آن زمان انتقادهای تند در مورد آقای واعظ طبسی مطرح بود که می گفتند ایشان در خط امام

نیستند، امام به ایشان پیام داد که شما جزو روحانیونی هستید که در خط ناب اسلام محمدی و ضد استکبار هستید. از سوی دیگر امام به مجمع روحانیون مبارز کمک مالی کردند و گفتند که چه اشکالی دارد که دو جریان باشید و شما هم کار سیاسی کنید. یعنی امام این رقابت ها را مدیریت می کردند و همه گروه ها از ایشان کمک می گرفتند و امام در عین حمایت انتقاد هم می کردند.

در نامه ای که به آقای انصاری داده اند -در منشور برادری- امام گفتند مگر در مسائل فقهی ما اختلاف نظر نداریم ولی در عین حال به همه احترام می گذاریم و با هم برادرند در مسائل سیاسی هم اختلاف سلیقه است نه تنها بد نیست بلکه خوب هم هست. اختلاف نظر اشکال ندارد دشمنی نباید باشد و اختلاف نظر در همه جا باعث رشد می شود.»

در هشت سال اول عمر وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، کسانی مانند سعید حجاریان، خسرو تهرانی، احمد پورنجاتی، روح الله حسینیان، مصطفی پورمحمدی، علی شریعتمداری و علی فلاحیان در معاونت های این وزارت خانه مشغول به کار بودند و از جمع مدیران کل آن سال های وزارت اطلاعات، بعدها بسیاری به مقام های وزارت، سفارت و نمایندگی مجلس و... رسیدند.

اولین حکم یونسی حاکم شرع هیأت هفت نفره واگذاری زمین در قم در سال ۵۹ بود که حکم آن را از آیت الله مشکینی گرفته بود.

او در سال ۶۳ ۹۹، به دعوت آیت الله دکتر بهشتی رئیس شعبه دادگاه انقلاب تهران شد و سپس رئیس شعبه دوم دادگاه انقلاب ارتش و پس از آن حاکم شرع دادگاه های انقلاب ارتش از سوی شورای عالی قضائی و در این مدت از او مسؤول گزینش وزارت اطلاعات بود.

در سال ۱۳۶۵، در حالی که اولی در طراحی و تأسیس سازمان قضائی نیروهای مسلح کل کشور شرکت داشت دومی نماینده قوه قضائیه در وزارت اطلاعات بود.

در سال ۶۷، اولی نماینده جانشین فرمانده کل قوا در حفاظت اطلاعات ارتش بود و در سال ۶۹، حاکم شرع ویژه امور قضائی خانواده های شاهد سراسر کشور از سوی رهبری حکومت و در این مدت دومی مسؤول دادرسی امور اقتصادی تهران بود.

آخرین سمت یونسی، قبل از وزارت ریاست سازمان قضائی نیروهای مسلح کل کشور بود و از او ای سالهامسؤول مجتمع قضائی ویژه رسیدگی به جرائم کارکنان دولت بود و تا زمان وزارت دادستان کل ویژه روحانیت.

ساختار وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، از بدو تأسیس به گونه ای نهاده شد که همواره یک حاکم شرع به عنوان وزیر، بر آن حکم رانده است. فلاحیان، سعید امامی را به عنوان معاون امنیتی وزارت اطلاعات برگزید و از شواهد و قرائن چنین برمی آید که طرح «قتل زنجیره ای» از ایده های او و البته با تأیید عالی ترین مقامات حکومت بوده است.

چهره هائی نظیر سعید امامی، مصطفی کاظمی (موسوی)، مهرداد علیخانی، خسرو براتی و... برای همه کسانی که در آن سال ها با وزارت اطلاعات سر و کار داشتند و در صدر آنان نویسندگان، روزنامه نگاران، فعالان سیاسی، شناخته شده بودند. ماجراهائی از نوع طرح به دره انداختن اتوبوس حامل ۲۱ تن از نویسندگان توسط تیمی از وزارت اطلاعات به سرپرستی خسرو براتی در مرداد ۱۳۷۵، یکی از نمونه های برنامه «قتل های زنجیره ای» بود. پس از این ماجرا و پیش از آن که (مسافران) را به تهران بازگردانند در پاسگاه ژاندارمری نزدیک به محل حادثه، به آنان گفته بودند که «در ماجرای سعیدی سیرجانی برایتان پیغام فرستادیم، نشنیدید.»

خمینی، بنیان گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، در همان سال های نخست انقلاب ۵۷، به صراحت گفته بود: «... و اما اشتباهی که ما کردیم این بود که به طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشرهای فاسد، و دولت انقلابی و ارتش انقلابی و پاسداران انقلابی، هیچ یک از این ها عمل انقلابی نکردند و انقلابی نبودند. اگر ما از

اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آن ها را به محاکمه کشیده بودیم و حزب های فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آن ها را به سزای خودشان رسانده بودیم و چوبه های دار را در میدان های بزرگ برپا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم، این زحمت ها پیش نمی آمد... ما نمی ترسیم از این که در روزنامه های سابق، در روزنامه های خارج از ایران برای ما چیزی بنویسند، ما نمی خواهیم و جاهت در ایران، در اسلام، در خارج از کشور پیدا بکنیم، ما می خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد.» (خمینی، صحیفه نور جلد ۸ صفحه ۲۵۱ سال ۱۳۵۸)

محمد خاتمی، در بی جواب گذاشتن نامه های خانواده های قتل های زنجیره ئی، جلوگیری از تشکیل دادگاه، مختومه کردن پرونده ها و فریب جامعه و گمراه کردن اذهان عمومی و... سنگ تمام را گذاشت و هنوز هم صحبت در این مورد را خط قرمز حکومت شان می داند. گفته می شود که او به عنوان رئیس جمهور، مسؤول عملکرد قانونی و روال عادی جریان قتل ها در وزارت خانه اطلاعات تحت امر خود بوده است و به دنبال جلسه ای با سیدعلی خامنه ای رهبرشان در آذرماه [فوس] سال ۱۳۷۹، در خاتمه روند رسیدگی و بستن پرونده ها دخالت مستقیم داشته است.

یونسی، از جمله سوابق او می توان به معاونت محمد محمدی نیک (ری شهری) در سال های ۱۳۶۳-۱۳۶۸، ریاست دادگاه ویژه روحانیت و ریاست دادگستری تهران اشاره کرد. در دوران آغاز تحقیق از پرونده قتل های حکومتی، او ریاست سازمان قضائی نیروهای مسلح را عهده دار بود و تحقیقات زیر نظر او انجام می گرفت. پس از برکناری دری نجف آبادی از وزارت اطلاعات و با توجه به اشراقش در پرونده قتل های حکومتی، او برای حل و فصل ماجرا از سوی سیدمحمد خاتمی به وزارت اطلاعات منصوب شد. او، عضو کمیته سه نفره تحقیق قتل ها (ربیعی، سردی، یونسی) از سوی خاتمی بوده است.

خاتمی هم در جریان قتل های زنجیره ئی پس از چند سخنرانی آتشین گروهی سه نفره را مأمور پیگیری این جنایت وزارت اطلاعات شان کرد. علی ربیعی مشاور امنیتی خاتمی، علی یونسی رئیس وقت سازمان قضائی نیروهای مسلح و ناصر سردی معاون وقت امنیت داخلی وزارت اطلاعات، اعضای این کمیته سه نفره بودند که گفته می شود، سعید حجاریان آن ها را به محمد خاتمی پیشنهاد کرده بود.

یونسی، خبر داد: «سعید امامی خودکشی کرد؟!» در آخرین روزهای خرداد ماه [جوزا] ۱۳۷۸، خبر خودکشی سعید امامی، متهم ترورهای پانیز ۱۳۷۷، منتشر و گفته شد که او روز ۲۹ خرداد ۱۳۷۸، هنگام استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرده است و بلافاصله به بیمارستان منتقل شده که تلاش های پزشکی برای نجات سعید امامی به شکست انجامیده است. محمد نیازی، در گفت و گوئی رسانه ئی سعید امامی، مصطفی کاظمی، مهرداد عالی خانی و خسرو براتی را به عنوان عاملان اصلی قتل ها معرفی کرد. او، گفت: «برخی از افراد بازداشت شده از نیروهای اطلاعاتی و بعضی نیز دارای شغل آزاد هستند.» او، هم چنین اعلام کرد: «با وجود مراقبت های ویژه ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل ها به عمل می آمد، او، روز شنبه ۲۹ خرداد در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرد. او، پس از اقدام به خودکشی، بلافاصله به بیمارستان تخصصی منتقل شد ولی تلاش های پزشکی برای نجات وی موثر واقع نشد. او، افزود: با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی، وی هیچگونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات، به دادگاه می رفت حکم او اعدام بود! نیازی همچنین اظهار داشت: تاکنون تعداد ۲۳ نفر به عنوان متهم در این پرونده تحت تعقیب قرار گرفته اند که بعد از تحقیقات لازم، برخی از آنان با سپردن وثیقه آزاد شدند، ۳۳۰ نفر نیز به عنوان مطلع و گواه در این پرونده مطرح هستند.» نیازی اعلام کرد: «در جریان تحقیقات، سه نفر دیگر نیز اخیراً دستگیر شده اند که نتیجه، متعاقباً اعلام خواهد شد.»

یکی از آن سه نفری که در آن زمان دستگیر شدند، همسر سعید امامی بود. روز بعد، اظهارات وزیر اطلاعات دولت خاتمی منتشر شد که در بخشی از سخنانش به پرونده قتل‌ها نیز پرداخت و با اشاره به خودکشی سعید امامی مشهور به سعید اسلامی از متهمان اصلی پرونده در موقع استحمام تأکید کرد: وزارت اطلاعات به محض اطلاع از خودکشی وی، گروهی را مأمور به رسیدگی و مشخص کردن علت و انگیزه خودکشی کرد که بر اساس گزارش این گروه، پرونده بالینی بیمارستان و تحقیقات سایر کارشناسان، سعید امامی در یک لحظه فرصت پیش آمده در موقع استحمام، خودکشی کرده است. خودکشی سعید امامی اگرچه برای بسیاری از اطلاعات پرونده قتل‌های اخیر یک ضربه بود ولی به مسیر رسیدگی و تحقیقات پرونده آسیبی وارد نخواهد کرد. وزیر اطلاعات گفت: فرد خودکشی کرده و سایر متهمان، اطلاعات زیادی را ارائه کردند که در زمان لازم قاضی مربوط در مرجع قضائی به اطلاع عموم خواهد رساند. یونسی با اشاره به اقدام‌ها و همکاری وزارت اطلاعات برای شناسائی، دستگیری و معرفی عاملان قتل‌ها به دستگاه قضائی یادآور شد: احتمال مسامحه مأمور مراقبت از سعید امامی قابل پیگیری و تحقیق و برای تکمیل پرونده دستورهای لازم صادر شده است.»

بی شک هیچ مأموری و وزیری و وکیلی و... بدون اجازه فرمانده و مقام بالاتر، خودسر دست به جنایت نمی زند. از این رو، بی تردید این قتل‌ها با صدور فتوای فقهی توسط روحانیون بلندپایه و توسط پرسنل وزارت اطلاعات و به دستور سعید امامی، معاون امنیتی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و دری نجف آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی)، مصطفی موسوی کاظمی معاون وقت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی از مدیران وقت وزارت اطلاعات صورت گرفته است.

چند ماه بعد، در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۷۸، دادستان مجتمع قضائی نیروهای مسلح طی اطلاعیه ای مدعی شد که سعید امامی که بالاترین عضو و مسؤول اصلی قتل‌های خودسرانه معرفی شده بود، در زندان اوین، هنگام استحمام، با خوردن داروی نظافت، خودکشی کرده است.

بسیاری احتمال دادند که او برای جلوگیری از افشای بسیاری از مسائل مربوط به وزارت اطلاعات و ارتباط آن با قتل‌ها، در زندان گشته شده است.

مطبوعات ایران، امامی را نه تنها در قتل فروهرها، مختاری، پوینده و شریف مسؤول دانستند، بلکه از او به عنوان یکی از عوامل قتل‌های دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی شامل ترور سعیدی سیرجانی، ترور شاپور بختیار، واقعه ترور میکونوس، عملیات ناموفق به دره افکندن اتوبوس حامل ۲۱ تن از نویسندگان و روشنفکران و... نام بردند.

وزیر اطلاعات دولت خاتمی که پس از ماجرای قتل‌های زنجیره‌ئی جانشین دری نجف آبادی مستعفی شد، چهره ای که مانند خود حسن روحانی دارای سابقه قابل توجه اطلاعاتی و امنیتی است و نامش با قتل‌های زنجیره‌ئی گره خورده است.

حکومتی که در کلیت خود، به هیچ کس رحم نمی کند و در باتلاق جهل و جنایت و ترور و فساد فرورفته است چگونه یک جناح و یک عنصر آن می تواند مورد حمایت روشنفکران قرار گیرد؟ هر چند که روشنفکر نیز همانند همه انسان‌ها، «انسان» است و از محدودیت‌ها و خطاهای انسانی نیز مبرا نیست. اما روشنفکرانی که به حمایت از جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی و رفسنجانی و خاتمی و اکنون نیز روحانی برمی خیزند خطاکار محسوب نمی شوند. چرا که آن‌ها بهتر از مردم عادی می دانند و یا قاعدتاً باید بدانند که این حکومت و جناح‌های رنگارنگ و عناصر مختلف آن، چه جنایات بی شماری علیه بشریت مرتکب شده اند؟ توضیح و توجیه شان در این میان هر چه باشد برای بخش آگاه جامعه پذیرفته شده نیست! آن‌ها، از یک حکومت جانی و قاتل و مافیائی دفاع کرده اند. دفاع از رهبر و رئیس جمهوری، رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس، رئیس تشخیص مصلحت نظام، رئیس مجلس خبرگان، فرمانده سپاه، بسیج، ارتش،



وزارت اطلاعات، امام جمعه، حاکم شرع و غیره به معنی تقویت کلیت یک حکومت جانی و آدم کش است. روحانی رئیس جمهور حکومت اسلامی ایران است و قرار است در بهترین حالت، قوانین این حکومت از قانون اساسی گرفته تا قوانین قضائی را اجراء کند و مبلغ و مروج ایدئولوژی آن باشد. قوانینی که همه شان آزادی ستیز و زن ستیز و کودک آزار هستند و بهره کشی و آدم کشی را «قانونی» کرده اند!

ادامه دارد